

## آشنایی زدایی در مقالات شمس

نفیسه نصیری\*

زهرا عامری\*\*

### چکیده

داستان نگاه تازه به پیرامون یکی از مهمترین مواردی است که می تواند انسان را از روزمرگی نجات دهد. این نگاه تازه مسئله مطرح شده در دنیای امروز نیست. بسیاری از شاعران و نویسندگان دوره های قبل نیز از آن بهره برده اند و اثر خود را از دیگر آثار ممتاز کرده اند. هنرمند واقعی آن کسی است که بتواند پرده آشنایی های مخاطب را بدرد و منظره دلنشین پشت این پرده را به او نشان دهد و این مسئله اتفاق نمی افتد مگر با نگاه تازه آن هنرمند به دنیای اطراف و جوهر هنر. کشف این نگاه های تازه روزنه ای است به سوی عمیق تری لایه های فکری نویسندگان که در آثارشان منعکس شده است. با توجه به اینکه ادب عرفانی ما سرشار است از این نگاه های تازه و این آشنایی زدایی ها در این مقاله سعی شده است آشنایی زدایی های کتاب ارزشمند مقالات شمس مورد بررسی قرار گیرد و انواع آن ذکر شود.

**واژه های کلیدی:** فرمالیست، آشنایی زدایی، آشنایی زدایی معنایی، آشنایی زدایی ساختاری، آشنایی زدایی نحوی، آشنایی زدایی صرفی

---

\*دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان nafise.nasiri@ymail.com

\*\*دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان

شاید یکی از مهمترین عناصری که یک اثر هنری را از آثار دیگر برجسته می کند . استفاده ی ماهرانه از آشنایی زدایی ها باشد. سهراب سپهری نیز در شعری حتی راه کشف زندگی را در همین آشنایی زداییها و چشمها را شستن دانسته است. مسئله ای که پا را از حیطه ی شعر و شاعری و برجستگی آثار هنری فراتر می گذارد و وارد دنیای اسرار آمیز عرفان می شود.

ریشه ی مطرح شدن آشنایی زدایی یا هنجار گریزی در شعر و داستان به نظریات فرمالیستهای روسی بر می گردد. فرمالیست جریانی بود که در قرن بیستم میلادی در برابر محتواگرایان به وجود آمد . فرمالیستها به ادبیات به عنوان " صورت محض نگاه می کردند و برای آنها ساخت واژه ها اهمیت داشت. اولین کسی که این اصطلاح را مطرح کرد ویکتور شکلوفسکی بود. او بیان کرد که در درک فعال انسان فرآیند عادت جریان دارد و ما جهان پیرامون را به طور ناآگاهانه واتوماتیک وار درک می کنیم. بدون اینکه به درک صحیح اشیاء و روابط میان آنها بیندیشیم. (شیری، ۱۳۸۰، ص ۹ ) او در حقیقت عادت را مانند پرده ای می دانست که سبب می شود حقیقت اشیاء و محیط پیرامون خویش را نبینیم. او راه از بین بردن این عادتها را هنر می دانست. نظریه ی آشنایی زدایی در آرای رمانتیکهای آلمانی و کول ریچ نیز ریشه دارد . کول ریچ می گوید : شاعر به واسطه ی مخیله ی خود حجاب عادت را از برابر دیدگان خوانندگان بر می دارد و واقعیت اشیاء را به گونه ای تازه بر آنان عرضه می دارد . ( مدرسی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۰)

شاعری به نام جان کیتس نیز به این عنصر توجه کرده است و با طرد احساسات شخصی نگرش جدیدی را به ما می نمایاند . نگرشی جدا از آداب و رسوم که ما را وا می دارد با دیدی تازه به آن چه خوب یا بد گفته می شود نگاه کنیم . او این موضوع را گنجایش منفی می نامد (ملکی، ۱۳۸۶،

ص ۱۱۴) و این همان چیزی است که ما آن را در آثار بسیاری از شاعران مانند: مولانا، حافظ، سهراب و ... به آشنایی زدایی تعبیر می کنیم.

دکتر شفیعی کدکنی در این باره می نویسد: اصل آشنایی زدایی که در استتیک صورتگرایان روسی در مرکز بحث قرار می گیرد، بیان دیگری است از همان اصل "تخیل" که امثال خواجه ی طوسی و دیگران در فلسفه ی التذاذ از آثار هنری مطرح کرده اند. قدما نیز توجه داشته اند که همه چیز می تواند مایه ی شگفتی شود اما گرفتاری های زندگی و عادت به قوانین روزمره حیات ما را از راه یافتن به آن محروم می کند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹، صص ۳۸-۳۷)

این ها را نوشتیم که بگوییم داشتن نگاه تازه امری است که از دیر باز مورد توجه هنرمندان بوده است حتی اگر نامی بر آن نگذاشته باشند اما مخاطبان در می یافتند که با خواندن و دیدن آثار آنان مثلا خورشید همیشه جور دیگری طلوع می کند و زلف معشوق دیرینه جور دیگری آشفته می شود و ... شاید این مخاطبان نیز در نمی یافتند که این دنیای تازه چگونه از میان آثار برخی از این هنرمندان بیرون می ریزد اما حتما لذت متفاوتی که از آنها به ایشان می رسید می فهمیدند.

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی  
آشنایی زدایی به هر نامی که باشد و از هر جا که شروع شده باشد نقش مهمی در زبان ادبی و هنری دارد تا جایی که عده ای آن را اکسپری می دانند که زبان عادی را به زبان ادبی ارتقا می دهد.

## آشنایی زدایی (de-familiarization)

آشنایی زدایی شامل تمهیدات و شگردها و فنون است که زبان شعر را برای مخاطبان بیگانه می‌سازد و با عاداتهای زبانی مخاطبان مخالفت می‌کند. (مدرسی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۰)

هدف زبان ادبی این است که عادات ادراکی و احساسی ما را با استفاده از اشکال غریب و غیر عادی به هم می‌زند و از این رو شکل (Form) را برجسته و آشکار می‌کند. بسیاری از مسائل زیبایی‌شناسی امروزه به سبب کثرت استعمال عادی شده است و لذا تأثیر خود را از دست داده اند، اما با غریب‌سازی (آشنایی زدایی) می‌توان دوباره از آنها استفاده کرد. (شمیسا، ۱۳۷۴، ص ۱۷۴)

فاطمه محمودیان در پایان نامه‌ی خود با عنوان پارادوکس در شعر معاصر آشنایی زدایی را یکی از زیر مجموعه‌های پارادوکس ادبی می‌داند که شامل خلاف آمد عرفی، شرعی (سطح) و تجرید می‌شود.

در دسته بندی دیگر که ما آن را الگوی کار خود در این مقاله قرار داده ایم آشنایی زدایی را می‌توان در دو سطح معنایی و ساختاری (صرفی - نحوی) مورد بررسی قرار داد. هر یک از این سطوح نیز خود شامل مواردی است که از دیدگاه افراد مختلف متفاوت می‌باشد. از آنجا که هدف از این مقاله معرفی آشنایی زدایی و شاخه‌های آن نیست از ذکر این موارد چشم‌پوشی کرده و به بیان آن دسته از آشنایی زداییها که در مقالات شمس به کار رفته است می‌پردازیم و برای هر یک از آنها نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم.

در ادامه لازم است بگوییم دکتر شفیعی کدکنی دو شرط اصلی را برای آشنایی زداییها بیان می‌کند: ۱- اصل جمالشناسیک که باعث ایجاد احساس زیبایی در خواننده می‌شود و اصل رسانگی

که مخاطب بتواند احساس گوینده را در حدود منطق شعر دریابد. ( شفیع کدکنی، ۱۳۸۹، ص ۱۳ )

ضمناً باید توجه داشت این عناصر هنجار شکن که باعث ایجاد آشنایی زدایی می شوند عمر محدودی دارند و ممکن است مثلاً استعاره ای در دوره ای اوج آشنایی زدایی و زیبایی یک اثر و در دوره ای دیگر تنها صنعتی دست مالی شده و پیش پا افتاده باشد. همانطور که مثلاً اولین کسی که معشوقش را به ماه تشبیه کرد دست به ابتکاری بکر زد که شاید مدتها ذهن خوانندگان را به تعجب و ستایش خود وامی داشت و شاعری که امروز این تشبیه را به کار می برد آرایه ای تقلیدی و بدون ابتکار را به کار برده است مگر اینکه با شکستی در نحو جملات یا مواردی از این دست کاربرد تازه ای از آن را به نمایش بگذارد.

انجمن علمی زبان ادبیات فارسی

آشنایی زدایی در مقالات شمس

آشنایی زدایی را در دو سطح مورد بررسی قرار می دهند: **ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی**

۱- آشنایی زدایی معنایی  
**۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱**

۲- آشنایی زدایی ساختاری: الف) نحوی

ب- صرفی ( واژگانی )

هر کدام از این سطوح خود دارای انواعی هستند.

## آشنایی زدایی معنایی

در این نوع آشنایی زدایی شاعر یا نویسنده نظام معمول ساخت واژه یا جمله را بر هم نمی زند بلکه باواژه های معمول و جمله های دستوری مطلبی را بیان می کند که مفهوم آن خلاف رسم و عاداتهای معمول است (شیری، ۱۳۸۰، ص ۱۲).

این نوع آشنایی زدایی شامل آرایه های بدیع معنوی نیز می شود.

۱-۱- تشبیه

تشبیه به معنی مانده کردن چیزی است به چیزی، مشروط بر این که آن ماندگی مبتنی بر کذب یا حداقل دروغ نما باشد، یعنی با اغراق همراه باشد. (شمیسا، ۴۷)

به آفتاب وجود من دیده در نرسد... (موحد، ۱۳۸۸، ص ۴۸)

مرگ را چنان می جویند که شاعر قافیه را و بیمار صحت را و محبوس خلاص را و کودکان آدینه را ... (همان، ص ۷۲)

نشستین همایش ملی پژوهش های ادبی

آن دل چو سنگت نرم نشد... (همان، ص ۱۰۹)

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

یعنی ازینغبار هستی بیرون آی. (همان، ص ۱۲۲)

عقل تیر انداز استاد است (همان، ص ۱۵۱)

علاوه بر تشبیهات گوناگونی که در این کتاب به کار رفته است گاهی به تشبیهات پنهانی برمی خوریم که تازگی دلنشینی دارند. مانند :

این سخن قومی را تلخ آید اگر بر آن تلخی دندان بیفشارند شیرینی ظاهر شود (همان ، ص ۴۵)

که سخن به طور پنهانی به چیزی (مثلا خوراکی) تلخ تشبیه شده است یا در مثالی دیگر:

سوال کرد که وعده فرمودی و نیامدی ؟ گفت : آمدم اما تو ما را نانی کی دهی تا دو سبو آب نفرمایی آوردن.

در این حکایت ( حکایت ۲۹) خدا به هیئت درویشی ظهور می کند که در نوع خود تشبیه تازه ای است ضمن اینکه پایان بندی حکایت کاملاً غافلگیرکننده و تازه است.

فاطمه محمودیان اینگونه تجسیمها را خلاف آمد ( آشنایی زدایی) شرعی یا شطح می نامد و می گوید : اساس بیشتر خلاف آمدهای شرعی بر تجسیم است به این معنی که خدا که در اعتقادات ما ذاتی بی صورت و جسم است به صورت مجسم در نظر گرفته می شود و از او صحبت می شود. ( محمودیان، ۱۳۸۸، ص ۱۵۱)

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

۲-۱- استعاره

استعاره در حقیقت تشبیهی است که یکی از طرفین آن ( مشبه یا مشبه به ) حضور نداشته باشد به عبارت دیگر: شاعر در استعاره ، واژه ای را به علاقه ی مشابهت به جای واژه ی دیگری به کار می برد . ( شمیسا ، ۱۳۷۴، ص ۷۷)

ایجان و جهان چه خوش است ... (موحد، ۱۳۸۸، ص ۱۱۶)

آن بت که جمال و زینت مجلس ماست (همان، ص ۱۷۰)

### ۳-۱-کنایه

عبارت یا جمله ای است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد و قرینه ی صارفه ای هم که ما را از معنای ظاهری متوجه ی معنای باطنی کند وجود نداشته باشد. ( شمیسا ، ۱۳۷۴، ص ۱۲۵)

اگر جان بر کف نهی چه کرده باشی ؟... ( موحد، ۱۳۷۴ ، ص ۲۷)

این کسانی که رهنمای عالم اند به حق ، انگشت بر رگ ایشان می نهم... (همان ، ص ۳۲)

از بلندی به مثابه ای که بر می نگری کلاه می افتد... (همان ، ص ۶۰)

در دوغ افتاده ایم آنگاه کدام دوغ ! ( همان ، ص ۸۵)

کمان او آسمانها نکشند ... ( همان ، ص ۱۰۳)

انجمن علمی زبان ادبی فارسی

سیسمین همایش ملی پژوهش های ادبی

...اگر با کسی می گفت انگشت انگشت می کردندش (همان، ص ۱۷۱)

### ۴-۱-مجاز

استعمال لفظ است در غیر معنی اصلی و موضوع له حقیقی به مناسبتی ، و آن مناسبت را در اصطلاح فن بدیع علاقه می گویند. (همایی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۷)

اگر تمام راست گفتمی بیکبار همه شهر مرا بیرون کردند. (موحد، ۱۳۸۸، ص ۴۹)

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱



آن است که در صفت کردن و ستایش و نکوهش کسی یا چیزی افراط و زیاده روی کنند، چنانکه از حد عادت معمول بگذرد و برای شنونده شگفت انگیز باشد. (همایی، ۲۶۲)

اگر خبر آوردندی که پدرت از گور برخاست و به ملطیه آمد که بیا تا مرا ببینی بعد از آن برویم تا دمشق البته نیامدمی ... (همان، ص ۷۷)

زاهدی بودی در کوه. او کوهی بود، آدمی نبود (همان، ص ۲۱۴)

#### ۶-۱-امتناقض نما (پارادوکس)

پارادوکس عبارت است از همسازی دو سویه ی نا همخوان. (فولادی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۳) پارادوکس به تضاد شبیه است از این لحاظ که در هر دو آرایه، دو مفهوم متضاد وجود دارد ولی تفاوت این دو شگرد در آن جاست که در تضاد دو مفهوم متضاد فقط در کنار یکدیگر می نشینند ولی در پارادوکس

این دو مفهوم با یکدیگر درگیر می شوند. (محمودیان، ۱۳۸۸، ص ۱۰)

تا شبی بر تخت خفته بود، خفته ی بیدار .. (موحد، ۱۳۸۸، ص ۳۳)

بنگر که تو دور نزدیکیانزدیکِ دوری (همان، ص ۳۹)

مرا زهر تریاق است. (همان، ص ۱۷۱)

## ۱-۷- جناس

آن است که گوینده یا نویسنده در سخن خود کلمات هم جنس بیاورد که در ظاهر به یکدیگر شبیه و در معنی مختلف باشند. (همایی، ۱۳۸۴، ص ۴۸)

دیر و دور تا چو ما دو کس بهم افتد... (موحد، ۱۳۸۸، ص ۳۹)

پر سَری آمد که با من سیری بگو ... (همان، ص ۴۵)

در دعوی تماشا مدعی است. (همان، ص ۲۳۷)

قومی مقلد صفا، قومی مقلد مصطفی. (همان، ص ۱۹۸)

انواع جناس در مقالات شمس دیده می شود.

۱-۸- سجع

سجع آن است که کلمات آخر قرینه ها، در وزن یا حرف روی یا هر دو موافق باشند.

(همایی، ۱۳۸۴، ص ۴۱)

بعضی از بندگان خدا فعّالند و بعضی قوالند. (موحد، ۱۳۸۸، ص ۲۳۷)

اگر چیزی یافتم تو رستی و اگر نه بدستی. (همان، ص ۲۳۹)

## ۹-۱-جان بخشی

تشخیص آرایه ای است که در آن افعال و اعمال و خصوصیات و عواطف انسانی و نیز گاهی موجودات جاندار دیگر، به عناصر و موجودات بی جان طبیعی و مفاهیم انتزاعی و ذهنی نسبت داده می شود. (پورنامداریان، ۱۳۷۴، ص ۱۶۷)

رگی هست در دریا ... (موحد، ۱۳۸۸، ص ۴۷)

باد سرهنگ آمد، سرکشان را به درگاه می آرد ... (همان، ص ۸۵)

## ۱۰-۱-نماد پردازی

نماد یا سمبل مانند استعاره ذکر مشبه به و اراده ی مشبه است. (شمیسا، ۱۳۷۴، ص ۱۰۱)

آنچه که ما سمبل می نامیم عبارت است از یک اصطلاح، یک نام و حتی یک تصویری که ممکن است نماینده ی شیء یا چیزی در زندگی روزانه باشد و با این حال علاوه بر معنی آشکار و معمول خود معانی تلویحی به خصوصی نیز داشته باشد. (حسن لی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۸)

مراد از شتر شیخ است که کامل نظرست... (موحد، ۱۳۸۸، ص ۴۵)

در حکایت ۳۱ شمس بعد از آوردن مناظره ای بین استر و شتر مقصود حقیقی خود را بیان می کند و مراد از شتر را شیخ می داند.

زاهدی بودی در کوه. او کوهی بود، آدمی نبود (همان، ص ۲۱۴)

کوه نماد صبر و استقامت و پایداری است.

## ۱۱-۱- استفاده از اسطوره ها

اسطوره داستانی است که در اعصار قدیم برای بشر باستانی معنای حقیقی داشته است ولی امروزه در معنای لفظی و اولیه ی خود حقیقت محسوب نمی شود و بشر امروزی به آن باور ندارد .  
( شمیسا، ۱۳۷۴، ص ۱۰۹ )

بوش اهل دنیا و بلندی جستن ایشان بدان ماند که دیو سپید را رستم گفت بالای کوه انداز تنم را تا استخوانم بر بلندی باشد تا کسی که آوازه ی من شنیده باشد به حقارت ننگرد ! (موحد، ۱۳۸۸، ص ۱۰۱)

همانطور که ملاحظه می شود شمس داستان اصلی را بنا بر مقصود خود تغییر داده است و انگیزه ی اصلی رستم را که افتادن در دریا و رهایی جستن بود با آگاهی از اینکه دیوان چپکارند نادیده گرفته و آن را متناسب با مقصود خود به کار گرفته است.

## ۱۲-۱- ارائه ی معانی نو برای برخی کلمات

پس معنی صبر ، افتادن نظرت بر آخر کار... (همان، ص ۴۵)

## ۱۳-۱- روش تازه ای برای پردازش موضوع

آینه میل نکند. اگر صد سجودش کنی که اینیک عیب در روی وی هست از او پنهان دار که او دوست من است ، او به زبان حال می گوید که البته ممکن نباشد ... (همان ، ص ۲۸)

متن با جمله ی خبری کوتاهی آغاز می شود و مخاطب را کنجکاو شنیدن ادامه ی ماجرا می کند .  
در ادامه از این جمله به عنوان تمثیلی برای بیان مقصود مولف استفاده شده است.

کاووس حسن لی این آغازهای ناگهانی را گونه ای از آشنایی زدایی می داند.

#### ۱۴-۱- آوردن آنچه در ذهن شخصیتها می گذرد لابه لای گفته های آنها

سلطان گفت ایاز را که ای سلطان بگیر گوهر را ؛ نه ای بنده بگیر ! در زیر آن بنده گفتن هزار سلطان بیش بود ... (همان ، ص ۳۶)

#### ۱۵-۱- آشنایی زدایی در محتوا و بیان اندیشه های نو

آن کافر صد هزار مسلمان را به قیامت دست گیرد . (همان، ص ۵۳)

عادت دریا آنست که تا زنده است او را فرو می برد ، چندانکه غرق شود و بمیرد . چون غرقه شد و بمرد برگیردش و حمال او شود . اکنون از اول خود را مرده سازد و خوش بر روی آب می رود ... (همان، ص ۶۵)

آخر کعبه در میان عالم است چو اهل حلقه ی عالم جمله رو با او کنند چون این کعبه را از میان برداری سجده ی ایشان به وی دل همدگر باشد . سجده ی آن بر دی این ، سجده ی این بر دل آن ! (همان، ص ۱۰۱)

گفت : من ابلیسم که کودکان در کتابها می خوانند که ان علیک لعنتی . کسی که در ابلیس اعتقاد در می بندد و به اعتقاد بدو می نگرد چنین به مراد می رسد و آنکه در پیامبر بی اعتقاد می نگرد به عکس و خواری گمراه می شود همچو بوجهل ... (همان، ص ۱۲۱)

که تصویر تازه ای از ابلیس ارائه می دهد

## ۱۶-۱- توضیح و تفسیر تازه از بعضی از آیات قرآن و استفاده از تمثیلهای زیبا به این منظور

قصه ی آنکه گنج نامه اییافت که به فلان دروازه بیرون روی ، قبه ای است ، پشت بدان قبه کنی ، و روی به قبله کنی و تیر بیندازی هر جا تیر بیفتد گنجی است . رفت و انداخت چندان که عاجز شد ؛ نمییافت . و این خیر به پادشاه رسید . تیر اندازان دور انداز انداختند البته اثری ظاهر نشد . چون به حضرت رجوع کرد الهامش داد که فرمودیم که کمان را بکش . آمد ، تیر به کمان نهاد ، همانجا پیش او افتاد . چون عنایت در رسید خُطوتانِ وَ قَدْ وَصَلَ . (همان، ص ۳۱)

چه فرمایند که در اتفاق است که نفس مطمئنه از نفس للوامه بهتر است و عزیزتر است . پس قسم چرا به نفس لوامه فرمود ؟ لَأَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللّوَامَةِ چرا به بهتر سوگند یاد نکرد ؟ - نخواست که آن را در معرض ذکر آرد از غایت عزت پنهان

داشت ... (همان، ص ۷۷)

## ۱۷-۱- آوردن تمثیل و بیان نتیجه به صورت شعر

یکی سخن ماهی می گفت ، یکی گفتش که خاموش ، تو چه دانی که ماهی چیست ؟ چیزی که

ندانی چه شرح دهی ؟ گفت : من ندانم که ماهی چیست ؟

گفت : آری اگر می دانی نشان ماهی بگو گفت که نشان ماهی آن است که همچین دو شاخ دارد همچون اشتر . گفت : خه! من خود می دانستم که تو ماهی را نمی دانی الا اکنون که نشان دادی چیزی دیگرم معلوم که تو گاو را از اشتر نمی دانی .

کس سیاهی دلش کجا دیدی ؟

لاله گر خیره بر نخندیدی

گر چه در خون خویش غلتان است

رو ، سزای سیه دلان آن است

## ۲- آشنایی زدایی سـاختاری

### الف - آشنایی زدایی نحوی :

گاهی ناهنجاری ها از محدوده ی ساخت واژه فراتر می روند و ساختمان جمله را مورد هجوم قرار می دهند . (شیری، ۱۳۸۰، ص ۱۵)

دکتر شفیعی در این زمینه می گوید : دشوارترین نوع آشنایی زدایی آن است که در قلمروی نحو زبان اتفاق می افتد زیرا امکانات نحوی هر زبان و حوزه ی اختیار و انتخاب نحوی هر زبان به یک حساب محدودترین امکانات است . (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹، ص ۳۰)

### ۱- الف-جابجایی ارکان جمله

فرو می کشدش ، در می کشدش حرفش را و صوتش را ... (موحد، ۱۳۸۸، ص ۴۰)

تا مردمان آمدن او را گرفتن .. (همان، ص ۴۶)

خدای را بندگانند پنهان . (همان، ص ۱۳۱)

کسی از مرده طمع دارد نماز؟ (همان، ص ۲۲۷)

گاهی علاوه بر ارکان جمله ارکان ترکیبها به هم می ریزد و اضافه ها مقلوب

می شوند :

آن سهل چیزی بود ... (همان، ص ۷۴)

## ۲-الف- استفاده از صورت مصدری فعل به جای ساخت اصلی فعل

بهبانه نمی توانم کردن . سخن ترا نمی توانم شکستن . (همان ، ص ۲۸)

پیش واعظ وعظ گفتن مغنی غنا کردن نتوان ... (همان ، ص ۱۰۵)

چگونه این را دانش و عقل شاید گفتن ؟ (همان ، ص ۱۰۸)

او می گوید به جان و سر تو که خواهم کردن . (همان، ص ۱۵۶)

## ۳-الف - کاربرد متفاوتی از افعال

اینک بنگر همه دینارهای تو اینجاست برگیر و رفتی... (همان، ص ۱۱۶)

## ۴-الف-رقص ضمیمه

اگر انبیای مرسل زنده بودندی با کمال جلالیشان آن صحبت اوشان آرزو کردندی ... (همان ، ص

۵۸)

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

## ۵-الف- آوردن جملات معترضه ی هنرمندانه

و اگر نه سخن سقراط و بقراط و اخوان صفا و یونانیان در حضور محمد و آل محمد و فرزندان جان

و دل محمد ، نه فرزندان آب و گل ، که گوید ؟ ... (همان، ص ۳۳)



## ۶-الف- استفاده از تکرار برای تاکید

گفت : اگر بشکنی قیمت گوهر او چندین است ؛ و دیت او چندین است ...

( همان، ص ۲۸ )

بر دلها مهر است و بر زبانها مهر است و بر گوشها مهر است ... (همان، ص ۱۰۵)

و از آن بزرگتر، بلندتر، بلندتر، بلندتر جویی. (همان، ص ۱۸۵)

## ۷-الف- حذف و ایجاز

او را ولایت باشد بر نفس خویشتن و بر احوال خویشتن و بر صفات خویشتن و بر کلام خویشتن و سکوت خویشتن و ....

این هفت فلک در آدمی کدام است ؟ این ستاره ها ، آفتاب ، ماهتاب ؟ (همان، ص ۹۹)

اگر مهمانی ، اگر تعزیت ، اگر شادی ، اگر خواب ، اگر رنجوری ، اگر سقايه ، بی آن خشت نبودی ... (همان، ص ۱۱۵)

گاهی این حذفها بدون هیچ قاعده ای صورت می گیرد که متن را دچار خطاهای دستوری می

کند :

همین صورت خوب و همین سخن خوب می گوید ... (همان، ص ۴۴)

به جای همین صورت خوب دارد و ...

تو شش هزار بیشی ... (همان، ص ۱۱۸)

به جای تو از شش هزار بیشی .

گاهی نیز شناسه ها حذف می شوند :

قومی دیگرند که ایشان به نور جلال خدا می نگرند از جنگ به در رفته و از رنگ و بو به در رفته...

گاهی نیز حذفهایی با پایان آزاد صورت می گیرد مانند :

و اگر نه یک روز نی و ده روز نی بلکه صد سال ؛ او می گوید ما دست در زیر زنج

می نهیم ، می شنویم . (همان ، ص ۳۳)

جمله ی پایانی دارای حذف زیبایی است انگار مولف خواسته بگوید : می شنویم و هیچ تاثیری در

ما نمی کند و هیچ کاری نمی کنیم و ...

۸-الف- آوردن صفات پی در پی

پس عشق خدایازلی ابدی پاک بی عیب منزه بسرا فزون طلب می کند."

سیسمین همایش ملی پژوهش های ادبی

(همان ، ص ۳۷)

گوئیم پس چرا متابعت نمی کنی چنین رسول کریم بشیر نذیر بی نظیر السراجالمنیر؟ (همان ، ص

۶۱) هر ذره در عالمها پراکنده ، پژمرده ، فروفسرده ... (همان ، ص ۱۲۹)

مردی، غریبی، عزیزی، درویشی، آنجا می گذشت. (همان ، ص ۲۱۴)

## ۹-الف-آشنایی زدایی در استفاده از حروف اضافه

گفت آن را که می جنبید در حالت و با خود می پیچید ... (همان، ص ۳۸)

چو اهل حلقه ی عالم جمله رو با او کنند... (همان، ص ۱۰۱)

از (با) به جای (به) استفاده شده است .

## ۱۰-الف-آوردن مستثنا

دکتر شفیعی کدکنی مستثناها را یکی از عناصر نحوی مهم می داند که کمتر مورد توجه قرار گرفته است اما می تواند نقش بلاغی چشمگیر و تاثیر هنری زیادی در آثار ادبی داشته باشد . ( شفیعی کدکنی ، ۱۳۸۹ ، صص ۳۴-۳۳ )

که کریم مطلق تعالی می فرماید که از طرف تو هیچ باقی نماند در جفا کردن الا به من باز بسته است. (موحد، ۱۳۸۸، ص ۴۶)

مرا مهاری است که هیچ کس را زهره نباشد که آن مهار من بگیرد الا محمد رسول الله ... (همان، ص ۱۱۱)

هر شب که خلق آرام گرفتیا عاشقان که از نور عشق ایشان را شب نمانده است ... (همان، ص ۱۱۲)

شخصی را دو شخص به امانت دادند چیزی، چون آن یکی از حمام بیرون آمد، بخواست همیان را بستد و برفت. آن دگر بیامد، خصم گفت که زر پیش من است، الا آن یار را بیاور و بستان. (همان، ص ۲۲۲)

### ب- آشنایی زدایی صرفی (واژگانی)

این نوع آشنایی زدایی کاربرد غیر معمول و نامتداول کلمات می باشد. شاعر یا نویسنده واژه ای را به گونه ای به کار می برد که خلاف انتظار خواننده است. (www.pajooh.com)

### ۱-ب- استفاده ی نابجا از نشانه های جمع

و بر این گواهان گرفت ... (موحد، ۱۳۸۸، ص ۲۸) انجمن علمی زبان ادبی فارسی  
گاو در روی می افتادند از زخم سیخ ... (همان، ص ۷۴)

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی  
گروهی مسلمان برون کافر اندرون، مرا دعوت کردند (همان، ص ۱۷۵)

### ۲-ب- ترکیبهای تازه

بط بچگان کلان ترک شدند ... (همان، ص ۳۲)

آن کس که کامل نظرست، نابرون آورده می داند ... (همان، ص ۳۳)

شاه سرهنگان جلاد را فرمود که از کنار بگیریید تا کنار، این احمقان را پاک

کنید ... (همان، ص ۳۷)

ما دو کس عجب افتاده ایم ... (همان ، ص ۳۹)

ورق خود خواند و بس، در آن ورق او همه خط کژ مژ تاریک و باطل ... (همان، ص ۴۰)

می خواهد که راستی را بگوید به هر طریق که ممکن شود چنانکه آن خصم

تاریک اندیش را هیچ پرده ی تاویل نماند ... (همان ، ص ۵۸)

در آن کنج کاروان سرای می باشیم ... (همان ، ص ۶۱)

ترا از قدم عالم چه ؟ (همان ، ص ۹۹)

آن پسر کوچکین آمد ... (همان، ص ۱۱۱)

شمعها و شرابها را از جا بگردانیدی و سر زلف دختر را پژولانیدی (همان، ص ۱۱۲)

اینها می لافند که درویشیم ... (همان ، ص ۱۱۳)

جوانی را دل به او رفته بود ... (همان، ص ۱۱۴)

روی با روی شدند ... (همان، ص ۱۱۷)

آنچه پیش خلق مرغوبترین چیزهاست از آرزووانه های دنیا پیش من فرخج و مکروه ترین است .

(همان ، ص ۱۲۵)

گاهی نیز با آوردن صفاتی تازه برای برخی واژه ها ترکیبات وصفی زیبایی ساخته

است :

در عیسی نگری در آن نور سرگردان بینی . در موسی نگری در آن نور حیران بینی . (همان ، ص ۱۳۱)

شیخ با آن پسر رئیس شطرنج می بازد. (همان ، ص ۱۶۹)

### ۳-ب-باستانگرایی ( آرکائیک ) واژگانی

در گه نگری در تو پخسیتگی در آید... (همان ، ص ۴۶)

اشتر بخفت که بیا بر کوزبان من برآ. (همان ، ص ۵۷)

آنگاه ترا شکالی در دلست ... (همان ، ص ۵۹)

خواهیت این سو روید خواهیت آن سو ... (همان ، ص ۶۲)

دو سه ترانه بالای منبر بگوید و کچولک کند ... (همان ، ص ۶۶)

گفت : خدا را هنباز بگو تا بدهمت ... (همان ، ص ۱۰۴)

سیسمین همایش ملی پژوهش های ادبی

گفتمی : ای کاشکی این جامه نیز که دارم بستدیتی و از من به من دادیتی (همان ، ص ۱۰۶)

آنچه پیش خلق مرغوبترین چیزهاست از آرزووانه های دنیا پیش من فرآنج و

مکروه ترین است ... (همان ، ص ۱۲۵)

البته بازگونه و غلط گوید ... (همان ، ص ۱۳۰)

تو گاو را از شتر واز نمی شناسی ... (همان ، ص ۱۳۰)

#### ۴-ب-عام\_\_\_\_\_یانه گویی

شاید گفتن از فروغ فرخزاد در میان بحث در مورد شمس و مقالاتش خود نوعی آشنایی زدایی باشد اما لازم است بگوییم استفاده ی بجای کلمات با توجه به نیاز متن به آنها، خود سبب برجستگی متن می شود.

شاعران و نویسندگان ماندگار همواره به این موضوع توجه کرده اند که آثار آنها نباید از مردم دور باشد و آنقدر در پیچ و خم لفاظی ها گم شود که مخاطبانش را از دست بدهد. فروغ فرخزاد در این باره می گوید : خشن ترین و زشت ترین کلمات ( و در جایی دیگر می گوید پیش پا افتاده ترین کلمات ) هنگامی که به وجودشان نیازی احساس می شود نباید به علت آنکه هرگز سابقه ی شعری نداشته اند کنار گذاشته شوند . ( جلالی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۵ ) از نظر فروغ زبان فاخر نوشتن زبانی است که پیوندش را با زندگی و زبان مردم کوچه و بازار از دست نداده باشد .

گویند هزار تا کاغذ تصنیف کرده است ... (موحد، ۱۳۸۸، ص ۵۳) **پژوهش های ادبی**

امری که شیخ کند همچون جوز شمرده باشد ... (همان، ص ۶۶)  
درین میان شخصی را دید از پره بیابان تنها می آید ... (همان، ص ۱۰۲)

سخن کوتاه کنیم چون دست به پای او مالید ... (همان، ص ۱۰۲)

گفت : تف تف ! این چه خسیسی است شرمتان نیست؟ ... (همان، ص ۱۰۳)

سخن خاییده گفתי ... (همان، ص ۱۰۹)

الله زود برگذرید و بر آن قلعه میائید .. (همان ، ص ۱۱۱)

آن یکی در طلب بود سالها پیش هر که می شنید می رفت البته در واز نمی شد (همان ، ص ۱۱۵)

زیرا راهشاخ شاخ می شود ... (همان ، ص ۱۱۷)

این گفتن پیشگو ایشان را گرمک می کند سردک نکند ... (همان ، ص ۱۱۸)

در خلوتی روی و زار زار بر خود بگریی. (همان ، ص ۲۰۰)

ناچار اگر به ده پیاله نشوی به دوانزده بشوی. (همان ، ص ۲۲۵)

گاهی در میان این عامیانه گویی ها واژه های بومی به چشم می خورد مانند :

آن کرد را پسرش در آمد دلتنگ . گفت : مری ! چه دلتنگی ؟ (همان ، ص ۱۰۷)

گاهی نیز در بین متن خطابه‌های عامیانه دیده می شود :

ای احمق ! عمیق تویی ! (همان ، ص ۹۹)

این خطابه‌های عامیانه گاهی از زبان شخصیت‌های عامیانه ی حکایتها و گاهی از زبان خود شمس

در خطاب به مردم گفته می شود. شاید شمس توجه چندانی به این موضوع نداشته است اما امروزه

در شخصیت پردازی های داستانی هماهنگی لحن گوینده با جایگاه اجتماعی او اصل مهمی محسوب

می شود که ناخواسته در

نوشته های شمس نیز رعایت شده است .



کاووس حسن لی نیز این تغییر و آمیزش لحنها را گونه ای نوآوری می داند که سبب نزدیکتر شدن به طبیعت کلام می شود



## نتیجه گیری

آشنایی زدایی در مقالات شمس بسیار گسترده و متنوع است و شاید بیراه نباشد اگر بگوییم یکی از عواملی این کتاب را با گذشت قرنها زنده و دلنشین نگاه داشته بکارگیری همین آشنایی زدایی هاست. علاوه بر اندیشه های والایی که در این کتاب مطرح شده است شگردهای نویسندگی بکار رفته در این کتاب امروزه می تواند با صیقلی از جنس دنیای مدرن امروز مورد تقلید داستان نویسان قرار گیرد. نحوه ی آغاز و انجام حکایات و برخورد شخصیت ها در این کتاب خود می تواند موضوع مقاله ای دیگر باشد.

در این مقاله سعی شد گوشه ای از موارد شاخص غریب سازی و آشنایی زدایی این کتاب بیان گردد و با شناخت این موارد گامی در جهت درک اندیشه های شمس تبریزی برداشته شود. با جستجوی سطر به سطر این کتاب و کشف پیچ و خم های ذهن نویسنده به این نتیجه رسیده ایم که آشنایی زدایی، شگرد شمس در بیان اندیشه های تازه است و او آگاهانه به طرح مسائل عرفانی در پوشش صنایع ادبی ایجاز و اطناب های بجا پرداخته است تا شیرینی کشف رموز را در کام خواننده کتاب صد چندان کند.

## منابع

- احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، مرکز، چ ۱، ۱۳۷۰.
- پورنامداریان، تقی، سفر در مه، زمستان، تهران، چ ۱، ۱۳۷۴.
- جلالی، بهروز، در غروبی ابدی، مروارید، تهران، چ ۱، ۱۳۷۶.
- حسن لی، کاووس، گونه های نوآوری در شعر معاصر، ثالث، تهران، چ ۱۵، ۱۳۸۷.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا، موسیقی شعر، آگاه، تهران، چ ۱۲، ۱۳۸۹.
- سپهری، سهراب، هشت کتاب، دعوت، تهران، چ ۱، ۱۳۹۰.
- شمیسا، سیروس، معانی و بیان ۲، دانشگاه پیام نور، تهران، چ ۴، ۱۳۷۳.
- شمیسا، سیروس، نقد ادبی، میترا، تهران، چ ۱، ۱۳۸۵.
- شیری، علی اکبر، نقش آشنایی زدایی در آفرینش زبان ادبی، آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۵۹، همایش ملی پژوهش های ادبی، ۱۳۸۰.
- فولادی، علیرضا، زبان عرفان، سخن، چ ۳، ۱۳۸۹.
- محمودیان، فاطمه، پارادوکس در شعر معاصر فارسی (پایان نامه کارشناسی ارشد)، ۱۳۸۸.
- مدرسی، فاطمه، غنی دل، فرح، آشنایی زدایی و هنجارگریزی نحوی در اشعار فروغ فرخ زاد، دانشکده ی علوم انسانی سمنان، ۱۳۸۵، ش ۱۵.
- ملکی، ناصر، نویدی، مریم، آشنایی زدایی در شعر جان کیتس و سهراب سپهری، دانشکده ی علوم انسانی سمنان، ۱۳۸۶، ش ۲۰.

موحد، محمد علی ، خمی از شراب ربانی (گزیده مقالات شمس تبریزی ) ، سخن ، چ ۲ ، ۱۳۸۸.

همایی ، جلال الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، هما، تهران، چ ۱۳۸۴، ۲۹.

[www.pajoohe.com](http://www.pajoohe.com)



انجمن علمی زبان ادبی فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱